

یادداشت مشترک فیلسوف اخلاق استرالیایی

و استاد دانشگاه پرینستون

آیا شورش‌ها قابل توجیه‌اند؟

تبرئه شد، تاسیس شد. این جنبش به دنبال کشته شدن مایکل براون در شهر فرگوسن از ایالت میسوری و اریک گارنر در نیویورک سیتی، هر دو به دست پلیس در سال ۲۰۱۴، توجه ملی را به خود جلب کرد. با این وجود، پلیس به کشتن مردم رنگین پوست ادامه می‌دهد، مردمی که تهدیدی برای آنها محسوب نمی‌شوند. بنابراین لاقلم می‌توان ادعا کرد که کانال‌های متعارف دموکراتیک شکست خورده‌اند و شرایط ضرورت پیش آمده است.

آیا این صدمات ناشی از شورش‌ها و آسیب ناشی از قتل‌های ناعادلانه پلیس بی‌تاسند؟ خسارت اموال به صدها میلیون دلار می‌رسد، اما چگونه آن را با از دست دادن زندگی [یک انسان] همان واقعه‌ای که اعتراضات را برانگیخته-مقایسه کنیم؟

حفصه اسلام که خانواده وی صاحب رستورانی بودند که در آشوب‌های مینیاپولیس به آتش کشیده شد، چنین پاسخ داد: «ما می‌توانیم یک ساختمان را از نو بسازیم، اما هرگز حیات جورج فلویید را نمی‌توانیم [به او] بازگردانیم.» البته مساله چندان ساده نیست. همین شورش‌ها همچنین خریقی به بار آوردند که یک ساختمان مسکونی را که اواخر اسامال آماده می‌شد و برای تامین ۱۸۹ واحد مسکن ارزان قیمت برای افراد کم‌درآمد و بی‌خانمان ساخته شده بود، نابود کرد.

به احتمال قوی، در اثر شورش، برخی افراد برای ماه‌های بیشتری یا شاید سال‌ها بی‌خانمان خواهند ماند. این امر خود یک هزینه انسانی قابل توجه و همچنین زبانی اقتصادی است. حتی اگر فقط از دست دادن حیات را در نظر بگیریم، با این حال باز برکه [حساب] هزینه-فایده شورش‌ها، متناسب نیست. ۱۰ روز پس از شروع شورش‌ها، حداقل ۱۳ نفر کشته شدند که بسیاری از آنها سیاه بودند. یک علامت دست‌نوشته در مراسم یادبود دوپدید دورن-یک افسر بازنشسته سیاه‌پوست پلیس که توسط غارتگران در یک مغازه زهنی به ضرب گلوله کشته شد-نوشته شده بود: «شما یک مرد سیاه را به قتل رساندید چون این آدم یک مرد سیاه را کشته است؟؟؟»

مدافعان شورش‌های سیاسی ممکن است به دنبال انکار مسئولیت خسارات وارده به کسانی باشند که فروشگاه‌ها را غارت می‌کنند یا مسکن کم‌درآمد را سوزانند. اما حتی اگر اکثریت گسترده‌ای از شرکت‌کنندگان در شورش سیاسی از چنین اقداماتی حمایت نکنند، این آسیب‌ها باید در تصمیم‌گیری درمورد اینکه آیا شورش‌ها قابل توجیه هستند، مورد توجه قرار گیرند.

ماهیت شورش، کنترل آنها را عملاً غیرممکن می‌سازد و خطر احتمالی آسیب‌های جدی آنها را برای دفاع دشوار می‌سازد.

در نهایت هنگامی که اعتراضات مسالمت‌آمیز شکست خورده است، چقدر احتمال موفقیت شورش‌ها وجود دارد؟ عقاید متفاوت است، اما مطالعه دقیق و کنترل شده عمر واسع درمورد شورش‌های دهه ۱۹۶۰-که خسارت زیادی به بسیاری از شهرهای آمریکا وارد کرد- نشان می‌دهد که آن [شورش‌ها] در پیروزی شکننده ریچارد نیکسون مقابل [آرای رو به] ژنرال [رفییش] هیوبرت همفری نقش داشته‌اند. به این ترتیب شورش‌ها به تقویت قدرت پلیس و در نتیجه تداوم سوءاستفاده‌هایی که باعث آشوب سال ۲۰۲۰ شد، کمک کرده است.

ماترین لوتر کینگ جونیور، در یک سخنرانی شورش‌ها را محکوم کرد، با این وجود آنها را نیز «بان شنیده نشده‌ها» توصیف کرد. راه کاهش خسارات ناشی از شورش‌های بیشتر، نشان دادن این است که «ما شنیده‌ایم». ما می‌توانیم این کار را با حمایت از «حیات سیاهان مهم است، همان شعار [Black Lives Matter] انجام دهیم، [کاری که باید] برای اطمینان از اینکه پلیس نظر به سلامت و امنیت همگانی، صرف‌نظر از نژاد و با بیشترین احترام رفتار می‌کند، انجام شود.

پیت سرینگر، کاتارزینا دلازاری-ردک
مترجم: علیرضا خباززاده رضایی

اعتراضاتی که در پی قتل وحشیانه جورج فلویید توسط پلیس آمریکا صورت گرفت، گاه به خشونت شدید کشیده شد و خسارات قابل توجهی به اموال عمومی و خصوصی وارد کرد اما شورش‌ها همیشه غیرقابل دفاع نیستند و ما می‌توانیم از سه معیار برای ارزیابی و تشخیص آن سوال [که آیا شورش‌ها قابل توجیه‌اند یا خیر؟] استفاده کنیم.

در اواخر ماه می و ژوئن، به دنبال مرگ بی‌رحمانه جورج فلویید زیر زانوی یک افسر پلیس در مینیاپولیس، اعتراضات گسترده‌ای علیه نژادپرستی سیستمیک در کل ایالات متحده و سراسر جهان صورت گرفت. قتل فلویید، به دنبال بسیاری از قتل‌های آفریقایی-آمریکایی‌های غیرمسلح [توسط] پلیس رخ داد، کسانی که [حتی] رفتاری خشونت‌آمیز [هم] نداشتند. اکثر اعتراضات [نیز] مسالمت‌آمیز بود، اما بعضاً به آشوب‌هایی با غارت گسترده و خرابکاری منجر شدند. اگرچه اعتراض به خشونت پلیس و نژادپرستی مطمئناً قانونی است، اما آیا می‌توان از شورش‌ها نیز دفاع کرد؟

بیشترین دفاع فلسفی متفکرانه از شورشگری، توسط آویا پاسترناک از کالج دانشگاهی لندن صورت گرفت. پاسترناک شورش را به عنوان «یک اختلال عمومی» تعریف می‌کند که در آن «گروه بزرگی از افراد، به‌طور خودجوش و بدون [حضور] سازمانی و رسمی عمل می‌کنند [و طی آن] به اقدامات غیرقانونی و رویارویی آشکار با سازمان‌های مجری قانون، می‌پردازند.» وی می‌افزاید: «اغلب در جریان درگیری با پلیس، آشوبگران باعث خسارت به اموال عمومی و خصوصی می‌شوند و همچنین به مردم آسیب می‌رسانند.» [البته] پاسترناک [این مطالب را] قبل از مرگ فلویید نوشته است اما مقاله وی چارچوبی برای ارزیابی وقایع بعد از آن نیز ارائه می‌دهد.

پاسترناک از ایده‌های شبیه «مباحث علم الاخلاق در جنگ، آغاز می‌کند، به این ترتیب که [فرد] تحت شرایط خاصی برای دفاع از خود در برابر حمله ناعادلانه-مجاز است به دیگران آسیب برساند، حتی به دیگری که بی‌گناه هستند. سه شرط متعارف مشخص شده است: [شرط] ضرورت: هیچ راه دیگری برای دفاع از خود در برابر حمله ناعادلانه وجود ندارد.

[شرط] تناسب: آسیب حمله ناعادلانه که [با خشونت و آسیب‌رساندن به بی‌گناهان] از آن جلوگیری شده باید به آسیب تحمیلی به دیگران بچیرد.

[شرط] توفیق: اقداماتی که آسیب وارد می‌کنند باید بخشی از یک استراتژی باشند که احتمال و شانس مقولی در متوقف کردن حمله ناعادلانه داشته باشد.

پاسترناک معتقد است که یک شورش قابل توجیه باید ما وجود دارد
۱. حقیقت وابسته ما و نحوه ادراک ما نیست و مستقل از ما وجود دارد
۲. حقیقت پیچیده و واجد جلوه‌های گوناگون است
۳. شهود معتبرترین و بهترین راه دستیابی به حقیقت و جلوه‌های رنگارنگ آن است

بنابراین اقوال عارفان و تجربه‌ها و میراث عرفانی آنها از شرق و غرب عالم در وصول ما به حقیقت، درخور توجه‌اند. از این رو سهروردی از دو جنبه شرقی و غربی حکمت سخن می‌گوید و همه عارفان و حکمای راستین پیش از خود را در شکل دادن به خمیره ازلی حکمت سهیم می‌داند و همان طور که گفته شد او منابع فکری بسیار گسترده و مثال‌زدنی دارد از حکمت یونان تا حکمت ایران باستان و از عرفان تا آیات و روایات همگی از منابع فکری او هستند. بنابراین، حکمت سهروردی به ما می‌آموزد که برای تعالی نیازمند به دیگری هستیم. برای استكمال خویش، نیازمند به رسمیت شناختن دیگری هستیم. زیرا دیگری هم مانند ما واجد خمیره ازلی حکمت یا در جست‌وجوی آن است.

این مواجهه سهروردی با حکمت و عرفان و با حکما و عارفان، به نوعی مقابل تفکر حصرگرایانه ایستاد؛ تفکر حصرگرایانه‌ای که نتیجه‌ای جز انقطاع فرهنگی جهان اسلام از دیگر فرهنگ‌ها و ملت‌ها ندارد. همچنین سهروردی به جای تأکید بر نقاط اختلاف، از پیوندها، مناسبات، و همدلی‌ها سخن گفت؛ همدلی‌هایی که با مرکزیت خمیره ازلی حکمت شکل گرفت. بنابراین، می‌توان یکی از پیام‌های مهم میان فرهنگی حکمت سهروردی را توجه دادن ملت‌ها به ریشه‌ها و امکانات و حقایق مشترک دانست؛ حقایقی که گذر زمان و اختلاف در رنگ و زبان هم نمی‌تواند آنها را دستخوش دگردیسی کند. همچنین، می‌توان از امکانات درونی حکمت سهروردی برای دستیابی به راه‌حل‌های انسانی در حل معضلات و مشکلات فکری و فرهنگی جامعه بهره برد و نتیجه فرهنگی حکمت او را نزدیک شدن جوامع به یکدیگر و تحقق صلح پایدار دانست. بنابراین، هرچند خود سهروردی قربانی خشونت و تنگ‌نظری شد، اما میراث فلسفی او، با شعار بازگشت به حقایق مشترک، می‌تواند وفاق میان فرهنگی و همدلی فرهنگی و دوری از خشونت و صلح پایدار را به ارمغان آورد؛ ارمغانی که در دوره معاصر سخت بدان نیازمندیم.



عکس: کاظمی اوهیدنگان

مساله‌ای را بپذیرد یا مساله‌ای را ارائه کند برای آن دلیل و استدلال می‌آورد و سعی می‌کند مسائل را به درستی تحلیل و تبیین کند. تحلیل، تبیین، آخذ با ملاک مساله و رد همراه با ملاک، ارائه دلیل و استدلال همگی کارهایی هستند که یک فیلسوف انجام می‌دهد. بنابراین از این منظر سهروردی یک فیلسوف است.

هرچند وزنی که او در آثار اشراقی‌اش همانند حکمت اشراق، به شهود و سلوک می‌دهد بیش از وزنی است که به برهان می‌دهد، اما شهود او را از برهان باز نمی‌دارد و شهودش او را بی‌نیاز از برهان نمی‌کند بلکه شهود او سبب تقویت برهان او می‌شود. با این توضیح که سهروردی با طرح شهود و حکمت حقه، توانست بر دامنه منابع فکری خویش بیفزاید و از میراث عرفانی، آیات و روایات، حکمت یونانی، مصری، بابلی، هندی و حکمت ایران باستان هم استفاده کند و با گسترش منابع یک فیلسوف، تحلیل و تبیین دقیق تری از مسائل فلسفی ارائه کند. به همین دلیل، به نظر می‌رسد تنوع منابع فکری سهروردی در پرتو شهود و سلوک، او را قادر ساخت تا بهتر از فیلسوفانی که به انکار شهود و تجربه‌های عرفانی پرداختند به تحلیل و برهان آوری و تدقیق در مسائل اهتمام داشته باشد.

تلقی خاص سهروردی از «حکمت حقه» یا «خمیره حکمت» سبب شده او به نحو حد اکثری از اقوال و تجربه‌های زیسته عارفان پیش از خود، از شرق تا غرب عالم، بهره برد با این توضیح که:

۱. حقیقت وابسته ما و نحوه ادراک ما نیست و مستقل از ما وجود دارد
۲. حقیقت پیچیده و واجد جلوه‌های گوناگون است
۳. شهود معتبرترین و بهترین راه دستیابی به حقیقت و جلوه‌های رنگارنگ آن است

بنابراین اقوال عارفان و تجربه‌ها و میراث عرفانی آنها از شرق و غرب عالم در وصول ما به حقیقت، درخور توجه‌اند. از این رو سهروردی از دو جنبه شرقی و غربی حکمت سخن می‌گوید و همه عارفان و حکمای راستین پیش از خود را در شکل دادن به خمیره ازلی حکمت سهیم می‌داند و همان طور که گفته شد او منابع فکری بسیار گسترده و مثال‌زدنی دارد از حکمت یونان تا حکمت ایران باستان و از عرفان تا آیات و روایات همگی از منابع فکری او هستند. بنابراین، حکمت سهروردی به ما می‌آموزد که برای تعالی نیازمند به دیگری هستیم. برای استكمال خویش، نیازمند به رسمیت شناختن دیگری هستیم. زیرا دیگری هم مانند ما واجد خمیره ازلی حکمت یا در جست‌وجوی آن است.

این مواجهه سهروردی با حکمت و عرفان و با حکما و عارفان، به نوعی مقابل تفکر حصرگرایانه ایستاد؛ تفکر حصرگرایانه‌ای که نتیجه‌ای جز انقطاع فرهنگی جهان اسلام از دیگر فرهنگ‌ها و ملت‌ها ندارد. همچنین سهروردی به جای تأکید بر نقاط اختلاف، از پیوندها، مناسبات، و همدلی‌ها سخن گفت؛ همدلی‌هایی که با مرکزیت خمیره ازلی حکمت شکل گرفت. بنابراین، می‌توان یکی از پیام‌های مهم میان فرهنگی حکمت سهروردی را توجه دادن ملت‌ها به ریشه‌ها و امکانات و حقایق مشترک دانست؛ حقایقی که گذر زمان و اختلاف در رنگ و زبان هم نمی‌تواند آنها را دستخوش دگردیسی کند. همچنین، می‌توان از امکانات درونی حکمت سهروردی برای دستیابی به راه‌حل‌های انسانی در حل معضلات و مشکلات فکری و فرهنگی جامعه بهره برد و نتیجه فرهنگی حکمت او را نزدیک شدن جوامع به یکدیگر و تحقق صلح پایدار دانست. بنابراین، هرچند خود سهروردی قربانی خشونت و تنگ‌نظری شد، اما میراث فلسفی او، با شعار بازگشت به حقایق مشترک، می‌تواند وفاق میان فرهنگی و همدلی فرهنگی و دوری از خشونت و صلح پایدار را به ارمغان آورد؛ ارمغانی که در دوره معاصر سخت بدان نیازمندیم.

می‌پرسم که در پشت صحنه، حکمت اشراق را شکل می‌دهد و آن را از فلسفه‌های ماقبلش متمایز می‌کند. سهروردی در مواجهه با طیفی از فیلسوفان پیش از خود بر یک نکته تأکید دارد: «حقایق بزرگ‌تر از آن چیزی است که آنها می‌گویند.» این جمله‌ای که سهروردی در تلویحات آورده است حاکی از فاصله میان سهروردی و فیلسوفان پیش از اوست و این فاصله را می‌توان در بسیاری از مسائل فلسفی رصد کرد؛ از مبحث تعریف گرفته تا چپش عالم و نحوه خلقت.

این فاصله با مولفه‌هایی فراهم شده که در واقع بن‌مایه‌های حکمت اشراق است؛ مولفه‌هایی همانند خمیره ازلی، خلغ و لبس، اهتمام به تجربه‌های زیسته عارفان، سلوک و شهود. سهروردی در کتاب مطارحات می‌گوید: «هر که بر خمیره مقدس حکمت آگاه نباشد و توان خلغ بدن [و در پی آن، توان شهود حقایق] را نداشته باشد، از زمره حکمان نیست.»

مهم‌ترین وجه کار سهروردی در عالم فلسفه چه بود؟
«همه انسان‌ها در سرشت خود، جوایب دانستن هستند.» این جمله آغازین کتاب متافیزیک ارسطو است. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا دانستن، تنها پنجره گشوده از جان ما به سمت هستی است؟ یا پنجره‌های دیگری هم بر قامت جان دلربایی می‌کنند؟ آیا فیلسوف صرفاً از پشت این پنجره به عالم و آدم نگاه می‌کند یا پنجره‌های دیگری هم برای او گشوده است برای دریافت حقایق؟

سهروردی به ما می‌گوید: «دانستن، آن هم به معرفت حصولی، تنها پنجره گشوده به عالم نیست. ما با عشق به هم، به بیرون از خود سر می‌زنیم؛ با شهود هم با جهان خارج ارتباط می‌گیریم.» از این جهت می‌توان گفت با سهروردی تصویری متفاوت از رابطه عالم و آدم در بوم فلسفه شکل می‌گیرد؛ تصویری پویا، رنگارنگ، جذاب و قدرتمند. او با این کار از تقلیل معرفت به معرفت حصولی و از فروکاست امکانات آدمی به دانستن جلویگیری می‌کند و از دیگر راه‌های ارتباطی ما با جهان خارج سخن می‌گوید.

زاگزیسکی در کتاب معرفت‌شناسی خویش می‌گوید: «معرفت فقط و فقط یکی از راه‌های ارتباطی ما با دنیای بیرون است. به نظر او عشق هم آدمی را از خویش بیرون می‌آورد و با جهان خارج مرتبط می‌کند.»

سهروردی با مجهز دانستن آدمی به عشق و سلوک و شهود؛ فلسفه را به مثابه راهی ترسیم می‌کند که باید آن را پیمود و فیلسوف در راه است، نه جهانی ساکن و ثابت و بنشسته در گوشه‌ای.

این انسان به روایت سهروردی هم تماشاگر جهان است و هم بازیگر. این چنین انسانی صرفاً به ترسیم واقعیت و گفت‌وگو درباره آن و تحلیل و تفسیر واقعیت نمی‌پردازد، بلکه به مدد سلوک و شهود، توان تغییر واقعیت خود و سپس تغییر دیگران را دارد. سهروردی به تبع این تغییر بنیادین در آدمی و برگرداندن شکوه و عظمت به انسان، باشکوه‌ترین پدیده امکانی را به‌عنوان راهنما و دستگیر انسان معرفی و از او به قیم کتاب یاد می‌کند و باشکوه‌ترین پدیده امکانی، آدمی را به باشکوه‌ترین تجلی خدا فرما می‌خواند.

کی‌یرگور در کتاب «ترس و لرزش» اظهار می‌دارد: «آن کس که به خدا ایمان داشت از همه بزرگ‌تر بود.» به کلام کی‌یرگور می‌توان افزود که در میان مومنان به خدا، آنکه باشکوه‌ترین تجلیات خدا مرتبط است از همه بزرگ‌تر است. بنابراین می‌توان گفت بزرگ‌ترین تغییر سهروردی در فلسفه، ابداع او در ارائه روایتی متفاوت از انسان بود این تغییر را به نوعی می‌توان مرکز ثقل مابقی تغییرات در فلسفه او دانست.

بن‌مایه حکمت سهروردی چیست؟ منظور مسائل اساسی مطرح شده از سوی او نیست، بلکه از اصولی

سیدحسین امامی
روزنامه‌نگار

هشتم مردادماه روز بزرگداشت شهاب‌الدین حبیبی سهروردی، شیخ اشراق و موسس حکمت اشراق است. سهروردی به‌رغم عمر کوتاهش توانست راهی در فلسفه بگشاید که تا به امروز در شرق و غرب عالم توسط اندیشمندیانی پی‌گیری می‌شود و به‌رغم منتقدان، توانسته است موافقان بسیار پیدا کند. اهمیت فلسفه سهروردی در وفاق میان فرهنگی چیست و چگونه می‌تواند در این امر به مدد ما بیاید.

در گفت‌وگو با دکتر عبدالله صلواتی، معاون فرهنگی و اجتماعی و دانشیار دانشگاه شهید رجایی به بررسی این مساله پرداختیم که متن آن پیش روی شماست.

هرچند وزنی که سهروردی در آثار اشراقی‌اش به شهود و سلوک می‌دهد بیش از وزنی است که به برهان می‌دهد، اما شهود او را از برهان باز نمی‌دارد و شهودش او را بی‌نیاز از برهان نمی‌کند بلکه شهود او سبب تقویت برهان او می‌شود. با این توضیح که سهروردی با طرح شهود و حکمت حقه، توانست بر دامنه منابع فکری خویش بیفزاید و از میراث عرفانی، آیات و روایات، حکمت یونانی، مصری، بابلی، هندی و حکمت ایران باستان هم استفاده کند و با گسترش منابع یک فیلسوف، تحلیل و تبیین دقیق تری از مسائل فلسفی ارائه کند. به همین دلیل، به نظر می‌رسد تنوع منابع فکری سهروردی در پرتو شهود و سلوک، او را قادر ساخت تا بهتر از فیلسوفانی که به انکار شهود و تجربه‌های عرفانی پرداختند به تحلیل و برهان آوری و تدقیق در مسائل اهتمام داشته باشد.

تلقی خاص سهروردی از «حکمت حقه» یا «خمیره حکمت» سبب شده او به نحو حد اکثری از اقوال و تجربه‌های زیسته عارفان پیش از خود، از شرق تا غرب عالم، بهره برد با این توضیح که:

۱. حقیقت وابسته ما و نحوه ادراک ما نیست و مستقل از ما وجود دارد
۲. حقیقت پیچیده و واجد جلوه‌های گوناگون است
۳. شهود معتبرترین و بهترین راه دستیابی به حقیقت و جلوه‌های رنگارنگ آن است

بنابراین اقوال عارفان و تجربه‌ها و میراث عرفانی آنها از شرق و غرب عالم در وصول ما به حقیقت، درخور توجه‌اند. از این رو سهروردی از دو جنبه شرقی و غربی حکمت سخن می‌گوید و همه عارفان و حکمای راستین پیش از خود را در شکل دادن به خمیره ازلی حکمت سهیم می‌داند و همان طور که گفته شد او منابع فکری بسیار گسترده و مثال‌زدنی دارد از حکمت یونان تا حکمت ایران باستان و از عرفان تا آیات و روایات همگی از منابع فکری او هستند. بنابراین، حکمت سهروردی به ما می‌آموزد که برای تعالی نیازمند به دیگری هستیم. برای استكمال خویش، نیازمند به رسمیت شناختن دیگری هستیم. زیرا دیگری هم مانند ما واجد خمیره ازلی حکمت یا در جست‌وجوی آن است.

این مواجهه سهروردی با حکمت و عرفان و با حکما و عارفان، به نوعی مقابل تفکر حصرگرایانه ایستاد؛ تفکر حصرگرایانه‌ای که نتیجه‌ای جز انقطاع فرهنگی جهان اسلام از دیگر فرهنگ‌ها و ملت‌ها ندارد. همچنین سهروردی به جای تأکید بر نقاط اختلاف، از پیوندها، مناسبات، و همدلی‌ها سخن گفت؛ همدلی‌هایی که با مرکزیت خمیره ازلی حکمت شکل گرفت. بنابراین، می‌توان یکی از پیام‌های مهم میان فرهنگی حکمت سهروردی را توجه دادن ملت‌ها به ریشه‌ها و امکانات و حقایق مشترک دانست؛ حقایقی که گذر زمان و اختلاف در رنگ و زبان هم نمی‌تواند آنها را دستخوش دگردیسی کند. همچنین، می‌توان از امکانات درونی حکمت سهروردی برای دستیابی به راه‌حل‌های انسانی در حل معضلات و مشکلات فکری و فرهنگی جامعه بهره برد و نتیجه فرهنگی حکمت او را نزدیک شدن جوامع به یکدیگر و تحقق صلح پایدار دانست. بنابراین، هرچند خود سهروردی قربانی خشونت و تنگ‌نظری شد، اما میراث فلسفی او، با شعار بازگشت به حقایق مشترک، می‌تواند وفاق میان فرهنگی و همدلی فرهنگی و دوری از خشونت و صلح پایدار را به ارمغان آورد؛ ارمغانی که در دوره معاصر سخت بدان نیازمندیم.

این انسان به روایت سهروردی هم تماشاگر جهان است و هم بازیگر. این چنین انسانی صرفاً به ترسیم واقعیت و گفت‌وگو درباره آن و تحلیل و تفسیر واقعیت نمی‌پردازد، بلکه به مدد سلوک و شهود، توان تغییر واقعیت خود و سپس تغییر دیگران را دارد. سهروردی به تبع این تغییر بنیادین در آدمی و برگرداندن شکوه و عظمت به انسان، باشکوه‌ترین پدیده امکانی را به‌عنوان راهنما و دستگیر انسان معرفی و از او به قیم کتاب یاد می‌کند و باشکوه‌ترین پدیده امکانی، آدمی را به باشکوه‌ترین تجلی خدا فرما می‌خواند.

کی‌یرگور در کتاب «ترس و لرزش» اظهار می‌دارد: «آن کس که به خدا ایمان داشت از همه بزرگ‌تر بود.» به کلام کی‌یرگور می‌توان افزود که در میان مومنان به خدا، آنکه باشکوه‌ترین تجلیات خدا مرتبط است از همه بزرگ‌تر است. بنابراین می‌توان گفت بزرگ‌ترین تغییر سهروردی در فلسفه، ابداع او در ارائه روایتی متفاوت از انسان بود این تغییر را به نوعی می‌توان مرکز ثقل مابقی تغییرات در فلسفه او دانست.

بن‌مایه حکمت سهروردی چیست؟ منظور مسائل اساسی مطرح شده از سوی او نیست، بلکه از اصولی